



۳۰ دسمبر، ۲۰۲۴

نویسنده: Norman Solomon

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

## اکنون می توان گفت... بعد از همه آسیب هائی که وارد شده است

نیویارک تایمز گزارش داد که دولت ایالات متحده در حالیکه به "استخدام، آموزش و پرداخت پول برای گروه های شبه نظامی متمرکز که منازل را غارت و همه جا ها را ویران می نمودند، مبادرت میورزید، در افغانستان وارد جنگ شد.

این شبه نظامیان "افراد ملکی را شکنجه میکردند، برای باج گرفتن مردم را می ربودند، ده ها نفر را برای انتقام جوئی قتل عام نموده و همه قریه ها را ویران میکردند و بیش از یک دهه نفرت را نسبت به دولت افغانستان و متحدان امریکائی خلق نمودند."

مقاله ای که توسط رئیس اسبق دفتر کابل برای تایمز نوشته شده بود، تحت این عنوان منتشر شد که می گفت "شبه نظامیان تحت حمایت ایالات متحده" در افغانستان "بدتر از طالبان هستند".  
اکنون برای ما می گویند.

گزارش جدید مرا به فکر فصلی از کتاب من **جنگ نامرئی** با عنوان "اکنون می توان گفت" انداخت. در اینجا گلچینی از آن آمده است:

زمان در رسانه ها و سیاست بسیار با اهمیت است - و هرگز بیشتر از زمانی که جنگ یک خطر است، مهم نیست. برای خبرنگاران کاملاً قناعت بخش نیست که سالها پا به خط جنگ بگذارند و سرانجام گزارش دهند، در واقع: اکنون می توان گفت - سالها دیر شده است.

تقریباً تمام نهاد های مطبوعاتی ایالات متحده از حمله ایالات متحده به افغانستان در اوایل اکتوبر ۲۰۰۱ حمایت کامل نمودند. بیست سال بعد، عده زیادی از همان رسانه ها گفتند که جنگ از همان ابتدا نادرست و محکوم به فنا بود.

بلافاصله پس از آغاز تجاوز به عراق در مارچ ۲۰۰۳، با استثنائات بسیار کمی، حتی سازمان های خبری اصلی که ابراز وحشت یا مخالفت می کردند، برای حمایت از تلاش های جنگی به

صف حامیان جنگ پیوستند. دو دهه بعد، بسیاری از همان رسانه ها حمله به عراق را بدترین اشتباه سیاست خارجی ایالات متحده در تاریخ خواندند.

اما چنین چارچوب بندی ها از دروغ ساختاری که خصوصیت اصلی مجتمع نظامی- صنعتی با رسانه های شرکتی و شاخه های سیاسی آن شمرده میشود، دوری میکند. جنگ به قدری عادی شده است که گویا غضب پروردگار قربانیان را نابود ساخته است. قربانیان جنگ شاید بیشتر از افرادی که از عواقب اقلیم بد رنج می برند، آسیب ندیده باشند.

آنچه سیاست گذاران امریکائی اشتباه و خطا می نامند، برای دیگران به درستی با کلماتی مانند فجایع و جنایات توصیف میشود. نسبت دادن جنگ های ایالات متحده به قضاوت نادرست - نه تهاجم از قبل طرح شده و بسیار سودآور - مصلحت آمیز است که زمینه چرخ سیاست را برای تصمیم فرضی غرض استفاده از قضاوت بهتر برای دفعه بعد طبق میل برای تجاوز به یک کشور دیگر مهیا میسازد.

زمانیکه جنگ در افغانستان سرانجام پایان یافت، رسانه های بزرگ ایالات متحده - پس از حمایت مشتاقانه از تهاجم و سپس اشغال - غرق در گزارش هائی بودند که چگونه جنگ با ناتوانی یا فریب قصر سفید و پنتاگون به خرابی سوق داده شده بود. برخی از تحلیل ها و تفاسیر رسانه ها ممکن کمی احمقانه به نظر میرسید، اما خبرگزاری ها ترجیح دادند حمایت قبلی خود را از همان جنگ در افغانستان که اکنون آن را حماقت می خوانند، به خاطر نیاورند.

نمونه ای از تأسف (نه توبه یا پشیمانی) از مصارف عظیم ایالات متحده برای نظامی گری مخاطره آمیز که در افغانستان و عراق موفق نشدند، پدیدار گشت. اما شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد که چنین عملکرد از رهبری سیاست خارجی امریکا یا رسانه های خبری مهم حذف شده است، چه رسد به اقتصاد سیاسی آن. برعکس: نیرو هائی که ایالات متحده را به مجموعه ای از جنگ ها در بسیاری از کشورها کشانیده اند، همچنان بر امور خارجی و نظامی نفوذ زیادی دارند. برای آن نیروها، در طول زمان تغییر شکل ضروری است، در حالیکه فضای جنگ به حکمفرمائی ادامه میدهد.

این واقعیت که ستراتیژی ها و اشکال مداخله در حال تکامل هستند، بخصوص در جهت اتکای بیشتر به نیروی هوائی به جای نیروهای زمینی. این حالت قربانیان قدرت آتش ایالات متحده را کمتر در معرض دید چشمان امریکائی ها قرار میدهد. این مشکلی است که بایست یک نگاه نو به نظامیگری جاری و اصرار بر اینکه پیامدهای واقعی برای مردم آن سوی تسلیحات ایالات متحده مانند روشنائی روز افشا گردد و از نظر انسانی جدی گرفته شود.

علیرغم تمام حوادثی که از زمان رئیس جمهور جورج بوش که در اواسط سپتامبر ۲۰۰۱ قول داده بود "جهان را از شر افراد شریر رهائی می بخشد" اتفاق افتاده است، رسانه ها و رهبران سیاسی ایالات متحده از موضوعات محوری تا حد زیادی طفره رفته اند. تلفاتی که نظامیگری سرخ- سفید- آبی بر کشورهای دیگر وارد می کند صرف یک موضوع اصول اخلاقی نیست. ایالات متحده نیز در خطر است.

اینکه ما در یک جهان وابسته با هم زندگی می کنیم، بیش از این قابل بحث نیست. توهامات در مورد استثنائگرایی امریکائی به طور قطعی توسط وضعیت اضطراری اقلیم جهانی و جهانی شدن کووید-۱۹، همراه با خطرات همیشگی جنگ هسته ئی رد شده است. در سیاره ای که از بسیاری جهات دایروی شکل است، نشان میدهد که چیزی که میگذرد، می آید، یعنی هر اقدام، عواقبی در قبال خواهد داشت.

پایان